



پژوهش‌های فلسفی، ادبی، تاریخی و اجتماعی
 در اندیشه‌های بزرگان و علما



بیانات حضرت آیت الله حسین مظاهری در دیدار با اعضای همایش مرجع بیداری اسلامی

بسم الله الرحمن الرحيم

امیدواریم که این همایش، مصداق «من احياها فکانما احيى الناس جميعا» باشد. امیدوارم که این زحمت طاقت فرسا راجع به حضرت آیت الله آقاجنفی و حضرت آیت الله حاج آقا نورالله، ان شاء الله، یک جزای بالایی در عالم برزخ و در قیامت داشته باشد، ان شاء الله.

مرحوم آقاجنفی قدرشان مجهول است و اگر من خوشحال از برگزاری این مراسم هستم برای این است که این قدر مجهول ایشان را یک مقدار معلوم می‌کند. بنا بر آن چه به من گفته شده مرحوم آقاجنفی حوزه دار بودند، هم از نظر علمی و هم از نظر اجتماعی و هم از نظر اقتصادی. این طوری که از استاد بزرگوار ما، آقای بروجردی نقل می‌کردند، که یک علاقه خاصی به مرحوم آقاجنفی داشتند، در حالی که در آن زمان مثل مرحوم آیت الله آقای آقاسید محمدباقر در چه ای بودند، اما حوزه روی دوش مرحوم آقاجنفی بود. یک چیزی که ایشان داشتند این کرسی آزاد که ما حسرتش را هم می‌خوریم که ای کاش ادامه پیدا کرده بود. این که ایشان مسئله را عنوان می‌کردند، می‌دادند دست فضلا، فضلا در مورد آن بحث می‌کردند بعد ایشان نتیجه گیری می‌کردند. از همین جا باید پی ببریم که ایشان

ما وقتی که شجاعت حضرت امام را در نظام می‌دیدیم به یاد مرحوم آقاجنفی و برادرشان حاج آقا نورالله می‌افتادیم که اینها با چه شجاعتی در مقابل قلدرها ایستادگی می‌کردند و قلدرد زمان را زمین می‌زدند.

نظر علوم اجتماعی مرحوم آقاجنی فقط یک فقیه نبودند، در آن زمان، مثل این که بهاییت گل کرده بود مخصوصاً در اصفهان، شاید هم برای این بود که دولت آن زمان می خواست دین را تضعیف کند به واسطه بهاییت و مرحوم آقاجنی تو سر ظل السلطان و ظل السلطان‌ها و بهاییت زده و حسابی هم زد، به طوری که باید بگویم بهاییت نابود شد. در این باره هم، خوب می توانستند صحبت کنند و هم می توانستند کتاب بنویسند. چیزی که مرحوم آقاجنی داشتند و نمره اول هم بوده است و بسیار هم کم است، این درایت و عقل ایشان است. حضرت امام بعضی اوقات به ما سفارش می کردند که یک عالم هم باید ملا باشد، هم متدین باشد و هم عاقل. حتی ایشان می فرمودند که اگر ملا نیست، متدین عاقل باشد و اگر متدین نیست، عاقل باشد و بتواند خود را و روحانیت را نگاه بدارد و این درایت مرحوم آقاجنی، کیاست مرحوم آقاجنی انصافاً خیلی بالا بوده. انسان وقتی که قصه‌ها را نقل می کنند از ایشان، می بیند با کیاستشان، با درایتشان خیلی کار توانستند بکنند و مشهور هم هست که عقل آقاجنی، عقل بالایی بوده. چیزی که یک روحانیت باید داشته باشد که ایشان فرد بالایش را و همچنین برادر عزیزشان آقای حاج آقا نورالله داشتند، شجاعت اینهاست. مرحوم آقاجنی شجاعت خاصی انصافاً داشتند. ما وقتی که شجاعت حضرت امام را در نظام می دیدیم به یاد مرحوم آقاجنی و برادرشان حاج آقا نورالله می افتادیم که اینها با

چه شجاعتی در مقابل قلدرها ایستادگی می کردند و قلدر زمان را زمین می زدند. حتی وقتی هم به تهران تبعید شدند من شنیدم که ایشان در تهران مسجد می رفتند، مسجد حاج سید عزیزالله در بازار، جمعیت به اندازه‌ای بالا بود، منبرشان به اندازه‌ای گیرا بوده که دولت ترسیده، به این جهت شاه وقت ترسید و ایشان را با یک احترام خاصی برگرداند اصفهان.

باید بگویم که مرحوم آقاجنی جامع به تمام معنا بودند، مجمع البحار بودند، حیف که عمر ایشان کم بود در ۷۰ سالگی ایشان از دنیا رفتند شاید هم بتوانم بگویم دق کردند چون شهادت آقاشیخ فضل الله نوری خیلی تأثیر روی ایشان گذاشت. من شنیدم وقتی که قضایا را برای ایشان نقل می کردند، ایشان بلند بلند گریه می کردند و باید بگویم که ایشان دق کردند از ظلم ظالم، از مردم عوام. این مردم عوام، این بچه‌ها، جوان‌ها اگر رئیس حسابی مثل آقاجنی‌ها، مثل حضرت امام‌ها نداشته باشند، به جاهای بد می رسند. شیخ فضل‌الله‌ها را شهید می کنند و دل مرحوم آقاجنی از همین جا درد آمده بود که چرا به نام اسلام و به نام انقلاب مشروطه، چرا باید به این جاها برسد که مثل آن آیت الله، سر دار برود.

درجات آقای آقاجنی و برادرشان عالی است، عالی تر و انصافاً این مسجد شاهی‌ها خیلی افتخار دارند، از اول کاشف الغطاء و مرحوم آشیخ محمدتقی و همین جور تا کنون. ما از این زحمت کشیده شده، تشکر می کنیم و ان شاء الله توفیق الهی شامل حال شما باشد. والسلام علیکم و رحمت الله و برکاته

خیلی بیدار بودند. لذا، در زمان ایشان حوزه روی دوش ایشان بود از نظر علمی.

از نظر اقتصادی هم، من شنیدم که تمام اموال ایشان صرف طلبه‌ها می شده. این طایفه مسجد شاهی‌ها را آن اندازه که من می دانم از نظر اقتصاد، در حالی که تمکن مالی شان خوب بوده؛ اما از نظر خرج و مخارج خودشان، اقتصاد بوده، ساده زیست بودند ولی آن که برایشان اهمیت داشته، فقرا، ضعفا، مستمندان بودند، اما مرحوم آقاجنی آن چه برایشان مهمتر از این هم بوده، شهریه طلبه‌ها بوده، حتی من شنیدم بعضی اوقات ایشان در ماه دو مرتبه شهریه می دادند و علی کل حال از نظر اقتصادی هم حوزه، به شانه ایشان بوده.

از نظر اجتماعی هم، ایشان یک علاقه خاصی به حوزه داشتند که شخصیت حوزه محفوظ بماند و اگر مثلاً توهینی به حوزه می شد ایشان با کمال جدیت به پا می خواستند؛ اما مهمتر از همه اینها مساله سیاسی بود. ظل السلطان راستی آدم نانجیبی بوده است، علاوه بر این که ظالم بوده و علاوه بر این که عیاش بوده، در صدد این بوده که دین نباشد و باید بگویم که تنها کسی که در مقابل ایشان ایستادگی کرد و ظل السلطان را دلیل کرد مرحوم آقاجنی بود. ظل السلطان یک فکری برای حوزه کرده بود برای نابودی حوزه و کسی که نگذاشت، مرحوم آقاجنی بود. الحمدلله ایشان رفتند و شکوفایی حوزه باقی ماند. و این از همه به عقیده من مهمتر است.

این از نظر علمی که باید بگویم آقاجنی علاوه بر این که یک مجتهد بوده است، یک مجتهد بیدار بوده است، یک مجتهد حوزه دار



بودند، یک مجتهدی که به فکر ریشه‌ها، به فکر زیربناها. از نظر تقوا و عرفان و فلسفه و اینها هم آقاجنی راستی ساخته شده بودند. همه اقرار دارند که مرحوم آقاجنی یک تقوای خاصی داشتند، سیر و سلوک‌ها داشتند. در حالی که ریاست روحانیت به دوش ایشان بوده، اما ایشان دست از آن سیر و سلوک و معنویتشان برنداشتند. از همین جهت هم می بینیم که در این باره کتاب نوشتند، از این جا تا مشهد رفتند و برگشتند، یک سیر و سلوک، یک عنایات، یک الهامات. از



مجلس شورای اسلامی ایران
کتابخانه مجلس شورای اسلامی



بیانات حضرت آیت الله جوادی املی در دیدار اعضای همایش مرجع بیداری اسلامی

حضرت آیت الله جوادی املی در دیدار اعضای همایش بزرگداشت آیت الله نجفی اصفهانی اظهار داشتند: انبیاء(ع) در سه عنصر محوری معلومات، روش علمی، آثار و پیامدهای علمی از دیگران ممتاز بودند. ریاضات مرحوم آیت الله آقا نجفی اصفهانی، او را جزء وارثان انبیا قرار داده است.

به گزارش خبرنگار پایگاه اطلاع رسانی اسراء، معظم له در دیدار اعضای برگزار کننده بزرگداشت مرحوم آیت الله آقا نجفی اصفهانی با وی، آیت الله نجفی اصفهانی را از شخصیت‌های کم‌نظیر در بین عالمان دین عنوان کردند.

ایشان ابرازداشتند: اصل کلی آن است که "العلماء ورثه الأنبياء" یعنی عالمان، وارثان راستین انبیا هستند؛ یعنی عالمان هم معنا کردند و هم عمل کردند و هم دیگران را به این معنا و عمل، هدایت کردند.

معظم له افزودند: کسی که کتاب‌هایی که از انبیا و اولیا رسیده است را می‌خواند، می‌فهمد و درس می‌گوید وارث پیامبر نیست، خواه فقه باشد، خواه فلسفه باشد و یا عرفان. اولین و عنصری‌ترین معنای وراثت انبیا تحقیق معنای ارث‌بری است.

حضرت آیت‌الله جوادی املی ابرازداشتند: در ارث مادی، تا مورث نمیرد چیزی به وارث نمی‌رسد؛ اما در ارث علمی و

انبیاء(ع) در سه عنصر محوری معلومات، روش علمی، آثار و پیامدهای علمی از دیگران ممتاز بودند. ریاضات مرحوم آیت الله آقا نجفی اصفهانی، او را جزء وارثان انبیا قرار داده است.

بعثت، معنایش همین است که آنها برانگیخته شدند تا جامعه را احیا کنند.

استاد برجسته حوزه علمیه قم افزودند: این روش، این پیامد در قرآن کریم به خوبی مشخص شده است که فرمود: چه در سوره مبارکه انفال چه در آیات دیگر این مضمون است که "أَسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ" بیداری غیر از احیا است، ممکن است کسانی جامعه را که خواب‌اند بیدار بکنند، اما جامعه مرده را زنده نمی‌کنند. انبیا، جامعه مرده را زنده می‌کنند.

معظم له ادامه دادند: انسان زنده یا خواب است یا بیدار، اگر خواب بود او را بیدار می‌کنند، بیدار یا ساکن است یا متحرک، اگر ساکن بود تحریک‌شان می‌دهند و اگر حرکت کند بود سریع‌تر می‌کنند و اینها را همراهی می‌کنند که در سوره نساء فرمود "وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا" اینها هم راه هستند و هم همراه صراط مستقیم اینها هستند، که در زیارت جامعه به پیشگاه اهل بیت عرض می‌کنیم "انتم الصراط الأقوم" بنابراین، البته توقع نیست کار انبیا را علما انجام بدهند اینها توان زنده کردن مرده‌ها را ندارند اما توان بیدار کردن خوابیده‌ها را دارند.

ایشان افزودند: مرحوم آیت الله نجفی اصفهانی در این سه بخش از شاگردان انبیاست، درست است که سالیان متمادی در ایران، در نجف درس‌های فراوانی خواند، در فقه آثاری دارد، در اخلاق آثاری دارد، در مسایل دیگر آثاری دارند، اما آن بخش‌های اساسی‌شان در آن اشارات ایمانیه است که تقریباً ۹۹ اشاره است با یک نور که جمعاً صد می‌شود. در آن کتاب شریف فرمودند: من ۱۳۰ نسخه عرفانی و امثال عرفانی را بررسی کردم و عصاره مطالب مشروح آنها را در نوشته‌هایم آوردم این یک گوشه است، گوشه‌اش آن زیارت‌ها و آن توسل‌ها و آن رفتن به قبرستان تخت فولاد و آن اربعین‌گیری‌هاست.

حضرت آیت‌الله جوادی آملی اظهار داشتند: معلومات مرحوم آیت الله نجفی اصفهانی و روش علمی او و آثار و برکات علمی او در این سه جهت می‌تواند این بزرگوار را شاگرد انبیا قرار بدهد، وقتی شاگرد آنها شدند با آنها ارتباطی پیدا می‌کنند و چون با ریاضت‌ها به موت ارادی رسیده‌اند می‌توانند وارث آنها بشوند و می‌توان درباره او و امثال او گفت «العلماء ورثة الأنبياء» غالب نوشته‌های این بزرگوار درباره معارف توحیدی است، درباره خدا و توحید خدا و اسمای حسنی او، وحی و نبوت و امثال اینهاست، که از نظر معلوم، روش انبیا را دارد، از نظر روش علمی، روش انبیا را دارند. برای این که بسیاری از مطالب اینها را می‌گویند، با ریاضت و کشف و شهود برای من حل شد این ریاضت‌ها بر اساس (وَبُزِّ كَيْهَم) معقول است.

معنوی انبیا، تا وارث نمیرد چیزی به او نمی‌دهند. بنابراین، خیلی از علما، علمای دین‌اند، اهل سعادت و بهشت‌اند ولی وارث انبیا نیستند.

ایشان افزودند: تنها آن گروهی از عالمان وارث انبیا هستند که بمیرند به "موتوا قبل أن تموتوا" برسند، با موت ارادی بمیرند تا از مورثانشان ارث ببرند.

این مرجع تقلید ادامه دادند: مرحوم آیت الله آقا شیخ محمدتقی نجفی اصفهانی از زمره این عالمان بود که با موت ارادی درگذشت و وارث سهمی از علوم انبیا شد.

ایشان با طرح این سؤال که راه مرگ ارادی چیست؟ و چگونه انسان می‌میرد تا وارث علوم انبیا بشود؟ افزودند: انبیا(ع) در سه عنصر محوری ممتاز بودند، هم معلومات آنها با معلومات دیگران فرق داشت، هم روش علمی آنها با روش علمی عالمان دیگر فرق داشت و هم آثار و برکات علمی آنها با آثار و پیامدهای علمی دیگران فرق داشت و دارد.

مفسر بزرگ قرآن کریم افزودند: مهمترین بخش معلومات انبیا(ع) مساله توحید و اسمای حسنی الهی، وحی و نبوت، فرشتگان، برزخ و معاد، بهشت و جهنم، صراط و میزان و مواقف قیامت و آشنایی به پنجاه هزار سال که برای برخی‌ها به اندازه یک نماز واجب است، می‌باشد. بنابراین، اینها را انبیا فهمیدند.

ایشان اضافه کردند: معلومات آنها گرچه مربوط به کل جهان است، اما عنصر محوری معلومات انبیا را این بخش‌ها تشکیل می‌دهند، روش علمی آنها هم روش مدرسه نیست، ممکن است کسی مدرسه برود و آموزگار ببیند، مکتب برود، مکتب رفتن مانع نیست ولی مکتب رفتن شرط راه انبیا هم نیست، ممکن است کسی مکتب نرود و مسأله آموز باشد. معظم له ابراز داشتند: انبیا بدون این که مکتب بروند، یعنی راه تجربه‌حسی و راه تجرید عقلی را بدون این که راه‌های فوق را طی کنند راه شهود قلبی را می‌پیمایند و زودتر از همه و سریع‌تر از همه و بهتر از همه به مقصد می‌رسند.

ایشان اضافه کردند: راه انبیا راه شهود است نه راه حصول. راه علم حضوری است، نه علم حصولی، نه راه تصور و تصدیق. لذا، روش معرفتی انبیا، شهود خدا و اسمای حسنی الهی و فرشتگان و آمد و رفت ملائکه را ببینند و امثال ذلک است.

حضرت آیت الله جوادی آملی افزودند: عنصر سوم آثار و برکات علمی عالمان دینی، آن است که هم برای خودشان مصداق کامل "إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ" هستند و هم نسبت به دیگران زنده کردن جامعه، بیدار کردن امت، پویایی و پایایی امت را به عهده داشت این کار آنها است و



هم با این گونه از معارف همراه است.

معظم له افزودند: به ما گفتند به زیارت اهل قبور بروید البته، تذکره و موعظه را به همراه دارد. ثواب را به همراه دارد. اینها از برکات زیارت اهل قبور است، اما زیارت اهل قبور به منزله یک مدرسه است نه مدرسه تجربی حسّی، نه مدرسه تجریدی فلسفی و کلامی، مدرسه شهودی برای این که ادب زیارت این است که وقتی به حضور این بزرگواران رسیدیم، عرض کنیم: «السَّلَامُ عَلٰی اَهْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مِنْ اَهْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَا اَهْلَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ بِحَقِّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ كَيْفَ وَجَدْتُمْ قَوْلَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مِنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» اینها را قسم می‌دهیم به الله، که آن را که خیر شد خبری باز آید، نه این که آن را خبر شد خبری باز نیاید. می‌گویند وقتی می‌روید در قبرستان، از آنها بخواهید آنها را قسم بدهید به خدا، بگویید آن‌جا چه خبر است؟ چه دیدید؟ آن‌جا چه می‌خواهند؟ این که با علم حصولی نیست، این که با حس و تجربه نیست تا بگوییم «من فقد حسّاً فقد فقد علماً» نه آنها این حس را دارند، نه ما با چشم و گوش عادی می‌شنویم. آنها چه می‌گویند، راه مفهوم هم که نیست این راه رؤیاست، یا رؤیت یا انسان در بیداری به جایی می‌رسد.

حضرت آیت الله جوادی آملی فرمودند: وجود مبارک حضرت امیر که بعد از جریان صفین، آن کسی که در خدمتش بود نزد حضرت آمد در وادی السلام و با آنها مذاکره کرد و سخنی گفت و سخن آنها را شنید، یا لا اقل انسان در عالم رؤیا مشاهدات خوبی داشته باشد با این‌ها صحبت بکند. زیارت قبور، مدرسه است و آقای نجفی این راهها را طی کرده، چه در تخت فولاد اصفهان، چه در نجف. ایشان ابراز داشتند: بنابراین "مَنْ فَقَدَ تَقْوًا فَقَدَ فَقَدَ عَلَمًا" آن علم، آدم را وارث انبیا می‌کند، نه این علم‌های حوزوی و دانشگاهی. برای این که این کشف خلاف در آن هست. آن کشف خلاف در آن نیست و مرحوم آقای نجفی این قسمت مهم کوشش آن راه چندین جا می‌گوید من و برادرم در این ریاضت حضور و ظهور داشتیم. منتها او در نجف مانده، به من در همان عالم گفتند که باید برگردی به شهر خودت، مأموریت داری. آمد اصفهان، سالیان متمادی در اصفهان بودم، آنجا حوزه علمیه تشکیل دادم، بزرگوارانی تربیت کردم. پس این هست، برای ما خسارت است که این راه را طی نکنیم و بگوییم «العلماء ورثة الأنبياء»، این کار آسانی نیست. اینجا موت ارادی می‌طلبد تا انسان از مورث خود ارث ببرد موت ارادی هم راهش تهذیب است.

مفسر بزرگ قرآن کریم افزودند: بنابراین روشی که انبیا داشتند که روش مشاهده بود شنیدن صدای ملائکه بود، دیدن ملائکه بود. این روش را این بزرگواران طی کردند. منتها، انبیا در قلعه‌اند و اینها در دامنه کوه‌اند. ولی راه همین

ایشان افزودند: در بیانات نورانی حضرت علی (ع) است که در نهج البلاغه آمده فرمود «هذه نفسى عروضها بالتقوى» ریاضت یعنی تمرین، من جانم را با تقوا تمرین می‌دهم. «هذه نفسى عروضها بالتقوى» نفس، یک موجود مجرد است. وقتی غبار نگیرد با گناه و با غفلت غبار آلود نشود اسرار الهی در او می‌تابد. گناه غبار است، چرک است. به تعبیر قرآن کریم که فرمود: «كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» رین یعنی چرک یعنی این سیئات گفتاری و رفتاری و نوشتاری و مانند آن این رین و چرک و غباری است روی صحنه آینه دل، خب آینه غبار آلود جایی را نشان نمی‌دهد، چه سُرّی در آینه‌ای که بسته است منعکس می‌شود؟

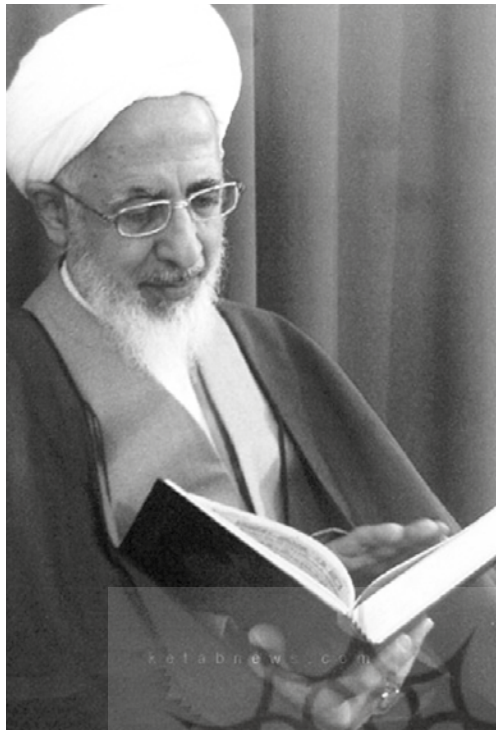
مفسر بزرگ قرآن کریم افزودند: اگر کسی با ریاضت صحنه دل را شفاف کند اسرار عالم در او می‌تابد. این راهی است رفتنی که عده‌ای از بزرگان رفتند. مرحوم آیت الله نجفی هم از همین قبیل است، این که در سوره مبارکه «انفال» فرمود «إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا» این یک حرف تازه‌ای است که انبیا آوردند این حرفی است که قبل از انبیا نبود، در خارج حوزه نبوت نیست، آن حرفی که در حوزه‌ها و دانشگاهها رواج داشت و دارد همین است.

ایشان ادامه دادند: «مَنْ فَقَدَ حَسًّا فَقَدَ فَقَدَ عَلَمًا» اما این حرف آسمانی است «مَنْ فَقَدَ تَقْوًا فَقَدَ فَقَدَ عَلَمًا» این حرف نبود الان هم نیست، آن درست است. کسی نمی‌گوید حرفی که از دیرزمان رایج بود در کشورهای دانش پژوه و دانش پرور که «مَنْ فَقَدَ حَسًّا فَقَدَ فَقَدَ عَلَمًا» درست است، کسی منکر آن نیست؛ اما تنها راه تجربه و تجربه حسّی کافی نیست. بخشی از معلومات را تجربه حسّی حل می‌کند، اما بخش دیگرش را تجرید که فلسفه و کلام است حل می‌کنند و بخش دیگرش را، مشاهده که از فلسفه و کلام هم بر نمی‌آید حل می‌کند.

ایشان افزودند: این که خداود در سوره مبارکه انفال فرمود «إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا» یعنی تقوا باعث رسیدن به مقام فرق بین حق و باطل، خیر و شر، حسن و قبیح، صدق و کذب و اینهاست. این کار آسانی نیست. و اگر مرحوم کلینی در جلد دوم کافی، آن حدیث حارثه بن مالک را که به محضر حضرت رسیده است و مرحوم آقای نجفی هم خیلی به آن حدیث اشاره می‌کنند که به پیامبر (ص) عرض کرد "مَنْ أَصْبَحَتْ كَأَنِّي إِلَى عَرْشِ الرَّحْمَنِ بَارِزًا" و حضرت هم تصدیق کرد بعد فرمود "هَذَا عَبْدٌ نَوَّرَ اللَّهُ قَلْبَهُ" این راه باز است، چه این که فرمود "كَلَّا لَوْ تَعَلَّمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ" این "لَتَرَوُنَّ" یعنی الآن که اینجا نشستنی جهنم را می‌بینی، نه این که بعد از مرگ می‌بینی، چون بعد از مرگ کفار هم می‌بینند. می‌گویند "رَبَّنَا ابْصُرْنَا وَسَمِعْنَا" پس قرآن آن راه شهود را به سوی ما باز کرده است تعلیمات عادی ما



راه انبیا راه شهود است نه راه حصول. راه علم حضوری است، نه علم حصولی، نه راه تصوّر و تصدیق.



کسانی که جامعه را به قسط و عدل دعوت می‌کنند شهید می‌کنند که نام "الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ" در کنار انبیا آمده، اینها همان‌هایی هستند که راه انبیا را طی می‌کنند.

معظم له ابراز داشتند: بنابراین، معنای "العلماء ورثة الأنبياء" روشن شد. ارث وقتی است که وارث بمیرد، نه مورث و موت هم، موت ارادی است نه موت طبیعی. و چنین عالمی هم در بخش‌های معلومات روش انبیا را دارد، هم در بخش‌های نحوه فراگیری روش انبیا را دارد، هم در بخش‌های پیامدهای علمی، روش انبیا را دارد و این راه باز است.

حضرت آیت الله جوادی آملی افزودند: در بیانات نورانی حضرت علی(ع) در نهج البلاغه آمده است. "هُمُ وَالْجَنَّةُ كَمَنْ قَدَّرَ آهًا فَهَمُّ فِيهَا مَعْمُونٌ وَ هُمُ وَ النَّارُ كَمَنْ قَدَّرَ آهًا فَهَمُّ فِيهَا مُعَذَّبُونَ" مردان با تقوا گویا بهشت را دیدند، گویا جهنم را دیدند و مانند آن این را می‌گویند مقام احسان، که مقام کائن است. از وجود مبارک رسول خدا(ص) سؤال کردند، احسان چیست؟

حضرت محمد(ص) فرمودند: احسان سه قسم است و سه معنا دارد: أحسن یعنی «فعلاً حسناً» کار خوبی کرده. قسم دوم احسان است یعنی نسبت به دیگری خیری انجام داده. این دو قسم، معنای احسان است و روشن است. اما احسان یک اصطلاح دیگری دارد که در کتاب‌های اهل معرفت آن اصطلاح زیاد رایج است و آن از همین حدیث گرفته شده. وقتی از حضرت، سؤال کردند احسان چیست؟ فرمود: "الإحسان أن تعبد الله كأنك تراه لم تكن تراه

است، یک وقت است راه مفهوم و راه تجربه حسی را کسی طی می‌کند، او یک کوی دیگری است؛ اما کسی در این راه می‌رود حالا کسی بالای قله است یکی دامنه او و تابع او و اَمّت او، ولی راه همان راه است، منتها او صد می‌بیند، این یک می‌بیند، ولی همین راه است.

ایشان ابراز داشتند: چندین جا مرحوم آیت الله نجفی اصفهانی از ریاضات خود سخن می‌گوید، از مشاهدات خود سخن می‌گوید، این او را جزء وارثان انبیا قرار داده است. پیامد این علم که عنصر سوم است، آثار و برکاتی دارد که بیدار کردن خودش و بیدار کردن اَمّت اسلامی و نترسیدن. امروز اگر سخن از بیداری اسلامی است، خیلی گران نیست، خیلی سخت نیست، برای این که بسیاری از مردم هم فهمیدند، هم آماده همکاری‌اند، اما یک وقت است که آن چنان مردم مرده‌اند که هیچ اثری از حیات نیست. در این مجموعه کنزالکراچکی، چند رساله است یکی از آن رسائل؛ اصلاً رساله‌ای به نام رساله العجب یا التعجب است، اصلاً رساله اسمش تعجب است، مثل این که قوانین محقق قمی قانون است. فصول، صاحب فصول به فصل فصل است. آن کتاب آن رساله به نام عجب است، چون عجب عجب عجب عجب .

ایشان ادامه دادند: در آن جا می‌گوید که یک وقت بانویی که دومی ندارد در جهان اسلام، آن حضرت صدیقه طاهره(س) است، که چندین بار از مردم عصرش خواست که علی بن ابیطالب را یاری کنند. دختر پیغمبر بود، همه به عظمت او آگاه بودند، هیچ کس حرف او را جواب نداد. یک وقت یک زن دیگری قیام کرد، گفت مردم بلند شوید علی بن ابیطالب را بکشید صدها نفر قیام کردند. «عجبا» می‌گوید این را چطوری شما تحمل می‌کنید! یک زن به نام زهرا(س) که عظمت او قابل انکار نیست او مکرر در مکرر خواست که بیاید علی را یاری کنید، نکردند؛ یک زن دیگر بلند شد گفت بیاید علی را بکشید، صدها نفر گفتند لبیک. معظم له اضافه کردند: این گونه از آثار در عصرهای پیشین بود، الآن قدری کمتر شد. آن روزها مسأله جریان تحریم تنباکو به وسیله میرزای شیرازی مطرح شد، اما میرزای شیرازی در نجف این حکم را صادر کردند. اگر در ایران، علمای بزرگی نظیر مرحوم آیت الله نجفی اصفهانی در اصفهان، آیت‌الله آشتیانی در تهران، بزرگان دیگر اگر نبودند که این حکم اجرا نمی‌شد. این بیداری اسلامی است بعداً هم دیگران را در بخش‌های دیگر بیدار کردند، کار انبیا را اینها انجام می‌دهند.

ایشان افزودند: در بخش‌هایی از قرآن کریم، نام این گروه در کنار نام انبیا آمده که طاعوتیان "يَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَيَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ". طاعوتیان، انبیا را و



مطرح است. هر وقت می‌خواهند قیام مردمی را مطرح کنند، از این گونه علما نام می‌برند، از این گونه فتواها و حکم‌های ولایی نام می‌برند.

ایشان تأکید کردند: بنابراین، ما این قداست را باید حفظ بکنیم، نه بیراهه برویم نه راه کسی را ببندیم. اگر نتوانستیم این راه را برویم، لااقل آدرس اشتباهی ندهیم. راه همین است که اینها رفتند و این لباس، لباس قداست است. این همایش‌ها، همایش‌های قداست است، اینها آموزنده است. اگر خدای ناکرده چیزی آلوده بشود آن ریا و سُمعه و امثال ذلک هرگز مُستهلک نمی‌شوند، مُهَلک‌اند. شما مستحضرید که بین مهلک و مستهلک فرق است.

معظم له ابرازداشتند: اگر یک وقت کسی در حال طبخ غذا است، مقداری خاک از بالا بریزد روی این غذا، چون دیگر بزرگ است ظرف بزرگ است غذا زیاد است، خوردن خاک گرچه حرام است ولی چون مستهلک شد خوردن آن آتش یا غذا عیب ندارد. ولی اگر همین آشپز یک قطره خون دستش باشد این کل آتش را آلوده می‌کند. این می‌شود مهلک او، می‌شود مستهلک بیراهه رفتن، راه دیگران را بستن، آدرس غلط دادن. ظاهر و باطن دو گونه بودن این مهلک است ولی اگر غفلتی کردیم، اشتباهی کردیم آن مستهلک است. از ما توقع ندارند معصوم باشیم ولی از ما توقع دارند عادل باشیم و این راهها همان راههای بزرگانی است که می‌تواند اثر بکند.

فائنه یراک" احسان این است که طوری خدا را عبادت بکنی که گویا او را می‌بینی، وقتی می‌گویی "إِيَّاكَ نَعْبُدُ" گویا او را می‌بینی، با چشم دل. بدان که اگر تو نمی‌بینی، بدان او تو را می‌بیند. این مقام «کأن» است آن مقام «أن» برای خود اولیای برتر است.

ایشان افزودند: وجود مبارک حضرت علی (ع) فرمود "ما كنت أعبد رباً لم أره" آن مقام «أن» است، این مقام «کأن». مراحل نازل را خیلی‌ها به «أن» رسیدند بعد از «کأن». مثل مرحوم آقای نجفی خیلی از چیزها را می‌گوید من مشاهده کردم، تسبیح جمادات را شنیدم. این که قرآن کریم دارد که «إِن مِّن شَيْءٍ إِلَّا يَسْبِغُ بِحَمْدِهِ» هم مرحوم شیخ طوسی از ما، هم جناب زمخشری از اهل سنت، هر دو در بخش‌هایی که مربوط به حرکت جمادات است "وَأِنَّ مِنْهَا لَمَّا يَلْبِطُ مِنْ حَشِيَّةِ اللَّهِ" و مانند آن. هر دو نقل کردند که وجود مبارک پیغمبر(ص) فرمود قبل از نبوت و بعثت من حجری بود که «کان یسلم» هر وقت مرا می‌دید، سلام می‌کرد «و اِنِّي لأعرفه الآن» الآن هم من آن سنگ را می‌شناسم.

ایشان فرمودند: کسی مانند آیت الله نجفی به جایی برسد بگوید که من تسبیح جمادات را شنیدم، چنین عالمی می‌شود وارث انبیا. این اگر بنا شد جامعه را بیدار بکند در شبهه تنباکو و غیر تنباکو همان راه را می‌رود دیگر. معظم له ابرازداشتند: هم اکنون هم به عنوان فخر جهان تشیع و ولایت فقیه و کار روحانیت مساله تنباکو

زیارت اهل قبور به منزله یک مدرسه است نه مدرسه تجربی حسی، نه مدرسه تجریدی فلسفی و کلامی، مدرسه شهودی.



هم، حضار گرامی، مهمانان محترم، علما و بزرگواران حوزه پربرتکت اصفهان، اساتید و دانشمندان دانشگاههای اصفهان، مسوولان عالیقدر استان اصفهان همگی حافظ این مکتب و این مرام و این مشرب باشند که هم از تجربه حسی استفاده کنند هم از تجرید عقلی استفاده کنند هم از شهود و این بزرگوار، نه تنها جامع معقول و منقول بود بلکه جامع معقول و منقول و مشهود بود.

معظم له افزودند: برخی از علما فقط علم نقلی دارند. برخی از علما علم عقلی دارند. برخی از علما جامع معقول و منقول اند. کم اند عالمانی که این هر سه بخش معرفتی را جمع بکنند، جامع معقول و منقول و مشهود باشند. این بزرگوار از آن نوادر است که حشرش با انبیا و اولیای الهی باشد!

حضرت آیت الله جوادی آملی ابراز داشتند: امیدواریم همگان، هم در فراگیری معلوم، هم در روش علم، هم در پیامدهای علمی در عصری تلاش و کوشش بکنیم که ما هم جزء بیدار کنندگان جوامع بشری باشیم تا این نظام اسلامی به برکت خونهای پاک شهدا به دست صاحب اصلی اش برگردد! ایشان درباره وجود مبارک ولی عصر یک سخن بسیار خوبی دارد که سخن روز است. برخی ها از شعر شاه نعمت الله ولی استفاده سوء کردند گفتند که نایب مهدی می آید، بعد این نایب را گفتند نون است و الف است و یاء است و باء، این را با حروف ابجد هماهنگ کردند. بعد گفتند اسماعیل هادی این است و این نایب مهدی است، شبیه آن چه احياناً شما می بینید، در این مسایل پیش می آید، به شدت ایشان برآشفت و رد کرد، گفت این چه سخن باطلی است مگر می شود در عصر غیبت، نایب خاص معین کرد مگر می شود وقت مشخص کرد. البته ما هر زمان موظف به حالت انتظاریم اما این حرفها چیست؟!

ایشان افزودند: اینها درست است که خواص می فهمند، اما بیداری علمی است، هم جلوی بهیبت را می گیرد، هم جلوی ظهور خاص را می گیرد، هم جلوی مدعیان مخصوص را می گیرد حرف، حرف تازه است مثل این که الان در برابر سی دی ظهور، این حرف را دارد می زند. این صفحه را حتماً آقایان ببینند، اصراری که ایشان دارند که چطور شما می گوید نایب چهار حرف دارد با اسماعیل هادی هماهنگ است، مگر می شود در زمان غیبت این حرف را زد؟! این را می گویند بیداری که حرف، حرف تازه ای است حرف کهنه نیست، حرفی است که مصرف روز دارد، حرفی نیست که تاریخ مصرفش گذشته باشد. این است که الان هم که شما بزرگواران دارید تلاش می کنید، دارید خدمتی به نظام اسلامی می کنید این را هم بدانید ان شاء الله حشر همه آنها با اولیا باشد و سعی شما مشکور ذات اقدس الهی باشد.

ایشان ادامه دادند: این که مرحوم آیت الله نجفی فرمودند ۱۳۰ کتاب را من دیدم و عصاره آنها را اینجا نوشتم به حق راست می گوید. بسیاری از فرمایشات صدرالمتهلین در اسفار به صورت کلمات قصار آمده، بدون این که نام ببرند. فرمایشات حکیم سبزواری در منظومه در فرمایشات ایشان در آن اشارات ایمانیه هست بدون این که نام ببرند. سخنان عرفای بزرگ آمده بدون این که نام ببرند. ولی این کتاب را گویا در یک محدوده خاص نوشتند و به دلیل این که ایشان درباره قاعده الواحد اشکالی دارند که این اشکال نشان آن است که حرفهای عمیق صدرالمتهلین را ندیدند خیال می کنند که منظور از "والواحد لا یصدر منه الا الواحد" همان وحدت عددی است و بعد می فرمایند خدایی که "إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ" همه چیز به اراده اوست.

معظم له افزودند: چگونه می شود گفت که "الواحد لا یصدر منه الا الواحد" این سخن حق است یعنی خدا وحدت عددی ندارد. کار او وحدت عددی نیست و کل عالم به اراده اوست، اما احدی از آقایان این را نگفتند یک وحدت منبسطی گفتند که هم خدای سبحان که واحد است منزّه از وحدت عددی است و هم فیض صادر او مبرای از وحدت عددی است. آن چه عرفا می گویند و بزرگان اهل حکمت گفتند این است که کل این عالم، یک واحد است. این که می گویند «این همه عکس می و رنگ مخالف که نمود یک فروغ رخ ساقی است» همین، بعدها که به آثار عرفا و حکما بیشتر آشنا شدند مساله فیض منبسط، مساله اطلاق فیض اینها را زیاد مطرح کردند.

ایشان افزودند: اگر فیض منبسط است اطلاق است با عین "إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ" همین است خدا است و لا غیر کل جهان را او دارد اداره می کند. آن بزرگواران می گویند او واحد است نه وحدت عددی، این فیض هم واحد است نه وحدت عددی. عالم که یک واحد واقعی است «یک فروغ رخ ساقی است که در جام افتاد» از آن مصدر واحد است غیر از آن یک مورد من ندیدم جایی ایشان نسبت به قاعده الواحد و امثال الواحد نقدی داشته باشند. این معلوم می شود این کتاب شریف را، این اشارات را در یک عصر، در یک سن، در یک زمان نوشتند در سنین مختلف در اعصار مختلف، در زمانهای مختلف نوشتند منتها حالا یکجا چاپ شده برای این که آن تعبیرات بلندی که به عنوان فیض منبسط به عنوان اطلاق فیضی و مانند آن دارند این با آن نقد سازگار نیست.

ایشان ادامه دادند: مرحوم آیت الله نجفی اصفهانی به حق از وارثان انبیا و اولیا بود. حشر او با انبیا و اولیا و کوشش و تلاش برگزار کنندگان این همایش هم در گرامیداشت مساله وراثت انبیاست. امیدواریم که هم آن برگزار کنندگان





شورای عالی فقہ اسلامی
جمهوری اسلامی ایران



نقش و آثار شرکت اقتصادی اسلامیه در اندیشه خودکفایی

افزون بر نقش مرحوم آقا نجفی و حاج آقا نورالله اصفهانی در حمایت از مشروطه مشروع، باید به تلاش آنها در زمینه ترویج کالاها و منسوجات وطنی و ترک امتعه فرنگی، و فراتر از آن ایجاد خودکفایی اقتصادی، اشاره کرد که تأسیس «شرکت اسلامی» در سال‌های بعد از مشروطه، گامی بلند و راهبردی در این راه بود که با پشتیبانی علما و مراجع وقت مواجه شد، و به همان میزان، خشم سرمایه‌داری غرب را به همراه داشت.

در همین زمینه مصاحبه پیش رو با آقای مصطفی مرتضوی کارشناس ارشد علوم سیاسی انجام شده است.

ضمن تشکر از جناب عالی، لطفاً بفرمایید، هدف از تشکیل شرکت اسلامیة توسط علمای اسلام چه بوده است؟

شرکت اسلامیة در حوالی سال‌های ۱۳۱۶ق / ۱۸۹۸م از طرف انجمن بازار بنیانگذاری شد. این شرکت که از خرید و فروش کالاهای خارجی منع شده بود، تسهیلاتی را در اردستان پدید آورد و پارچه‌هایی بافت که به پارچه‌های اسلامی، معروف شد. این شرکت از طبقات علمای اعلام و امراء کرام و تجار ذوی‌الاحترام و کسبه از خواص و عوام با انتشار یک کرور سهام که به هزار سهم ۱۰ تومانی تقسیم شده بود تشکیل گردید. محل اصلی آن در اصفهان بود ولی شعبه‌هایی در شهرهای تهران، شیراز، بوشهر، مشهد، تبریز و حتی در خارج از کشور تأسیس نمود. از اهداف مهم شرکت اسلامیة، تشویق مردم به استفاده از کالاهای وطنی و کنار گذاشتن «امتعه خارجی» بود. در این میان، علما در حمایت از شرکت، نقش مهمی را ایفا می‌کردند. چنانکه در این قضایا وزیر مختار انگلستان در نامه‌ای به امین‌السلطان از بازگشت آقا نجفی به اصفهان شاکی است و معتقد است که حضور او در این شهر با توسعه شرکت‌های خارجی در این شهر، منافات دارد و این ترس هم بی‌مورد نبود زیرا در گزارشی که چارلز مارلینگ به میرزا حسن خان مشیرالدوله وزیر امور خارجه ایران می‌نویسد، از دخالت علما در امور اقتصادی شکایت کرده و می‌نویسد: علمای اصفهان در تلاشند تا نگذارند امتعه اروپایی به فروش برسد. و به خریداران مهم ایرانی اخطار کرده‌اند که در مدت چهار ماه محاسبات خود را با تجارتخانه‌های اروپایی قطع کنند. و در ادامه از وزیر خارجه ایران می‌خواهد که ایشان احکامی را به کارگزاران اصفهان صادر کرده و از اقدامات فتنه انگیز این اشخاص جلوگیری کند.

تأثیرات شرکت اسلامیة چه بوده است و محوریت تأسیس این شرکت در اصفهان حاوی چه پیامی است؟

در حالی که خواست علمای اصفهان این بود که با حمایت از شرکت اسلامیة و تولید داخلی دست‌خارجیان را از امور اقتصادی ایران کوتاه کنند و برای حمایت از صنایع داخلی تا آن‌جا پیش رفتند که استفاده از کاغذ خارجی و حتی پارچه فرنگی برای کفن اموات را حرام اعلام کرده و تأکید کردند که بر چنین جنازه‌های نماز نخوانند خواند و تلاش کردند که مردم را تشویق کنند که از لباس‌های ایرانی و ساخت داخل استفاده نمایند. و این نمونه کارها در تاریخ ایران سابقه‌چندانی نداشت و اگر در آن روزگار، این تفکر که علمای اصفهان و در رأس آنها آقا نجفی به تبلیغ آن می‌پرداخت نهادینه شده بود شاید اوضاع اقتصادی ایران به

گونه‌ای دیگر رقم می‌خورد.

هر چند آقا نجفی و دیگر علمای بلاد نیز می‌دانستند، تا زمانی که تولیدات داخلی نتواند نیازهای مردم را رفع کند، به هر حال کالای خارجی مشتری خواهد داشت. لذا، تلاش نمودند از یک طرف مانع ورود کالا شوند و از سوی دیگر، با دعوت مردم به مشارکت در ایجاد کارخانه‌های مختلف از جمله نساجی نیازهای داخلی را بر طرف کنند.

در تاریخ اصفهان مشاهده می‌شود که آقانجفی گاهی کالاهای روسی و گاهی انگلیسی را تحریم کرده است. این تحریم‌ها را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

به نظر می‌رسد علمای اصفهان از نخستین گروه‌های نخبه ایرانی بودند که متوجه شدند دنیای جدید بر اساس منافع اقتصادی پایه‌ریزی شده است و دولت‌های غربی در کشورهای اسلامی و غیر اسلامی به دنبال منافع اقتصادی هستند. لذا، با توجه به این آگاهی بود که با اعلام تحریم علیه تولیدات و نهادهای اقتصادی آنان، تلاش کردند در مقابل زیاده‌خواهی‌های سیاسی آنها بایستند. چنان‌که وقتی قضیه اولتیماتوم روس‌ها به مجلس ایران مطرح شد، علمای اصفهان، معامله با بانک استقرای روس و استفاده از قند و شکر و چای روسی را تحریم کردند. که این اعلامیه با امضای محمد تقی نجفی در ۶ ربیع‌الآخر ۱۳۲۹ ق. صادر و در شماره ده روزنامه زاینده‌رود در ربیع‌الآخر ۱۳۲۹ ق به چاپ رسید. این امر نشان می‌داد که بر خلاف سیاستمداران آن روزگار، که بخشی در جناح طرفداران روس بودند و بخش دیگر در گروه طرفداران انگلیس، آنان تلاش می‌کردند در جناح مردم ایران و استقلال سیاسی و اقتصادی آن باشند. انصافاً مردم هم از تاجر بزرگ گرفته تا مردم کوچک و بازار به این احکام احترام می‌گذاشتند و از علمای خود حمایت می‌کردند، این گونه حرکات استقلال طلبانه که توسط علما صورت می‌گرفت دارای چنان اهمیتی بود که روزنامه‌های خارجی و داخلی نمی‌توانستند آن را نادیده گرفته، به راحتی از آن بگذرند، چنان‌که روزنامه جبل‌المتین در این باره نوشت: «رؤسای روحانی ملت و امر دولت ایران، معنی وطن و ترقی آن را شناخته و درصدد ارتقاء بدان مدارج عالی، برآمده‌اند. اگر نام مبارک حجت‌الاسلام آقا نجفی را سر آغاز تاریخ ترقی ایران قرار دهیم شایسته و سزااست...»

اعلامیه‌ای که علما جهت تقویت اقتصادی ملی و خودکفایی صادر کرده‌اند، حاوی چه پیام‌هایی برای امروز ماست؟

به نظر می‌رسد، علما را باید در زمره نخستین گروه‌های اجتماعی ایران دانست که فهمیدند، مردمی که خاک، آب و منابع فراوان دارند اگر نتوانند نیازهای اولیه و ثانویه خود



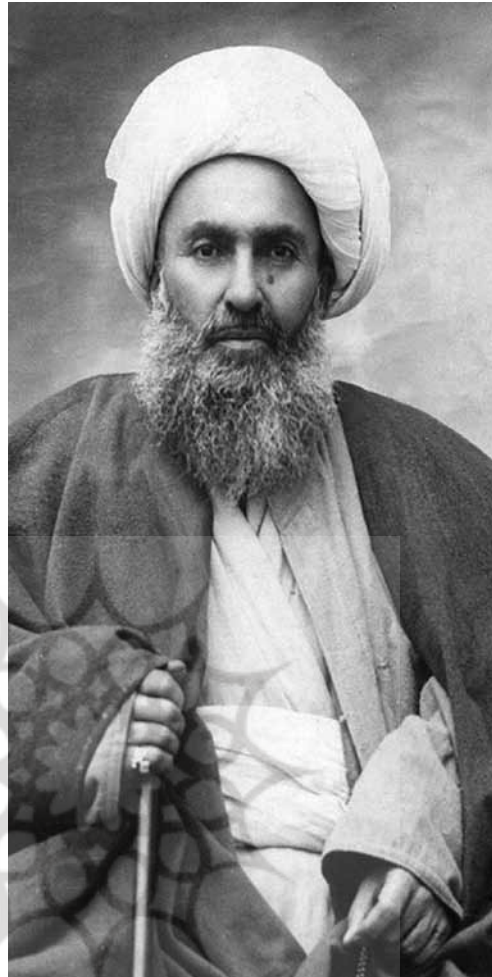
حرف علما در این زمینه نهادینه شده بود، و همانطور که در بسیاری از بیانیتهای علما در آن روزگار دیده می‌شود، فعالیت اقتصادی سازنده در حکم جهاد تلقی شده بود، شاید امروز، روزگاری دیگر داشتیم، هر چند هم امروز هم اگر ایرانیان به جای مصرف انبوه کالاهای خارجی اقدام به تولید و مصرف تولیدات بومی خود می‌کردند، با توجه به امکانات فراوانی که خداوند در این سرزمین قرار داده است، می‌توانستیم یکی از مهمترین کشورهای منطقه باشیم.

همانطور که می‌دانید نقش آفانجفی که از شاگردان میرزای شیرازی بودند در قضیه تحریم تنباکو بسیار محوری بوده است. تحرکات اصفهان مقدمه‌ای بر نهضت تحریم تنباکو بوده است. درباره جایگاه اصفهان و شکل‌گیری نطفه تحریم و تسری آن به سایر شهرها کمی بر ایمان بگویید.

به هر حال، روحانیت شیعه از مهمترین پناهگاههای مردم در روزهای سخت بودند. بخصوص در مبارزات ضداستعماری و ضد استبدادی در دو بیست سال گذشته به خوبی این وظیفه را انجام داده‌اند. زمانی که برای نخستین بار در سفری که ناصرالدین شاه به فرنگ داشت امتیاز توتون و تنباکوی ایران را به ثمن بخش به اروپاییان بخشید و این قضیه توسط روزنامه اختر افشا شد این سید جمال الدین اسدآبادی و میرزای شیرازی بودند که علیه حضور و نفوذ غاصبانه افراد کمپانی (انگلیسی‌ها) به پا خواستند و تا فتوای تحریم توتون و تنباکو پیش رفتند.

زیرا در این قضیه سه گروه تنباکو کاران، تجار، خرده فروشان و مصرف کنندگان درگیر شده بودند. و چون این امتیاز موجب می‌شد که خارجی‌ان در همه سطوح ایران نفوذ پیدا کنند.

ولی نکته قابل تأمل این که، اگر علما و روحانیون دیگر شهرهای ایران از این فتوا و مبارزه حمایت نمی‌کردند؛ مسلماً این مبارزه به سرانجام نمی‌رسید. درست است که تجار در زمره اولین گروههایی بودند که بحران را دریافتند ولی جز با حمایت روحانیون که رهبری مردم را در اختیار داشتند امکان مردمی کردن مبارزه وجود نداشت. چنان که علمای اصفهان نیز با حمایت از فتوای میرزای شیرازی و بسیج مردم توانستند حکومت خودکامه قاجاری را تحت فشار قرار دهند. هر چند برخی معتقدند که با توجه به این که اصفهان یکی از مهمترین مراکز اقتصادی ایران بوده که تحت نفوذ انگلیسی‌ها قرار داشت، لذا داستان مبارزه با انگلیسی‌ها و نفوذ اقتصادی آنان نیز قبل از تهران از اصفهان شروع شده و در این میان رهبری حرکت با مرحوم آقا نجفی اصفهانی بوده است. و در این میان، کارگزاران دولت ناصری نیز، که با



را برآورده کنند در این صورت، نخواهند توانست در حوزه سیاسی و اعتقادی نیز اعلام استقلال کنند، آنان نخستین کسانی بودند که متوجه شدند به لحاظ اعتقادی اگر قرار باشد از کفن مردم گرفته تا قند و چایی و دیگر نیازها را روس و یا انگلیس تأمین کنند در این صورت ملت مستقل اسلامی دیگر معنا نخواهد داشت. و به لحاظ اقتصادی ورود کالاهای خارجی به ایران موجب شده بود که صنایع بومی ایران ورشکسته شده و شاغلین در این صنایع بیکار شوند، که بعضاً بخشی از آنان برای یافتن شغل، آواره شهرهای صنعتی روسیه شدند. و عده دیگری که امکان این کار را نداشتند به صورت مردان و زنان خلافکاری در آمدند که برای تأمین نیازهای خود به دزدی و راهزنی می‌پرداختند. به هر حال نفوذ صنایع خارجی در ایران حاصلش، وابستگی اقتصادی به واردات و در نتیجه ورشکستگی صنایع و کارگاههای دستی بومی ایران بود. شاید اگر در آن روزگار استبداد داخلی و وابستگان خارجی دولت‌های بیگانه در ایران، در سر راه توسعه ایران کارشکنی نکرده بودند و

جهت مقابله با نفوذ اقتصادی بیگانگان چگونه برآورد می‌کنید؟

به هر حال، بسیاری از علمای اصفهان از جمله مرحوم آقا نجفی و حاج آقا نورالله را باید در زمره کسانی دانست که نسبت به روزگار خود افق‌های دورتری را می‌دیدند. آنان بر خلاف عقاید خرافی بسیاری از مردم که فکر می‌کردند، شرایط موجود تقدیر الهی است و باید آن را پذیرفت، در جهت نهادینه کردن این اندیشه بودند که باید برای مبارزه با جهل، فقر و ظلم به پا خواست و وارد میدان عمل شد. آنان معتقد بودند که خداوند وضع هیچ قوم و ملتی را تغییر نمی‌دهد مگر آن که خود آن مردم به پا خیزند. و در این میان نقش و جایگاه علما را خاص و ویژه می‌دانستند. و به همین دلیل است که در همه میادین حضور داشتند. حرف حق مردمی را که از ترس جرأت بیان آن را نداشتند با جسارت تمام می‌گفتند البته هزینه آن را نیز قبول می‌کردند. زیرا حکومت استبدادی و استعماری خارجی نیز از ابزارهای فراوانی برای مبارزه با این دسته از علما سود می‌برد. ولی به هر حال چون اغلب این روحانیون به آب و نان دربار وابسته نبودند لذا دولت نمی‌توانست آنها را به واسطه نیازهای فردی تحت فشار قرار دهد و آقا نجفی نیز از این امکان اتفاقاً در جهت عکس استفاده می‌کرد و با پناه دادن به کسانی که از طرف حکومت مرکزی و یا حاکم اصفهان تحت تعقیب قرار گرفته بودند، اجازه نمی‌دادند زمره عدالت خواهی خاموش شود. به گونه‌ای که حتی اعضای خانواده قاجار نیز برای نجات از ظلم این افراد در خانه آقا نجفی بست می‌نشستند. آقا نجفی آرزو داشت که «به حسن اهتمام علما اعلام و توجه اسلامیان، موجبات رواج صنایع و امتعه اسلامیّه زیاده بر این یوما فیوما در ترقی و شیوع بشود چنانکه در اصفهان و توابع، لباس اغلب مسلمانان از همین منسوجات و امتعه اسلامیّه باشد...» آنان با پوشیدن لباس‌های بافت داخل تلاش می‌کردند فرهنگ مصرف کالاهای خارجی را از بین ببرند. و تصور می‌کنم اگر چنین افکاری توانسته بود در جامعه ایران ریشه بدواند یعنی اقتصاد و دین به هم گره بخورند به گونه‌ای که کار عبادت تلقی شود و خدمت به اقتصاد ملی حکم جهاد داشته باشد کاری که علمای اصفهان در پی آن بودند امروز، به جای این که وارد کننده اغلب کالاهای مصرفی باشیم و بیکاری در کشور ما به دلیل رکود اقتصادی به بحران تبدیل شود، ما توانسته بودیم حداقل ژاپن خاورمیانه باشیم. ولی حیف که وابستگی به پول نفت و مصرف آن موجب شده است که علی‌رغم تلاش و خون دل خوردن علمایی مانند آقا نجفی‌ها و آقا نورالله‌ها و مدرسه‌ها ... صنایع داخلی ما در حد اقل ممکن باشند. با امید روزی که با باز خوانی تاریخ، و درس گرفتن از آن راه درست را پیدا کنیم.

گرفتن پول از کمپانی خود را موظف به اجرای آن می‌دانستند خواسته و ناخواسته در مقابل روحانیون اصفهان قرار گرفتند و طی نامه‌ای تهدید آمیز از آنان بویژه حاج شیخ محمد تقی معروف به آقا نجفی خواستند که پای خود را از این قضیه بیرون بکشد وگرنه باید از شهر اصفهان اخراج شود. این تهدیدها موثر نیفتاده و روحانیون اصفهان و در راس آنها آقا نورالله و آقا نجفی همچنان بر الغای امتیازنامه اصرار داشتند. و حتی زمانی که دولت در صدد برآمد که حکم تحریم صادره از سوی میرزای شیرازی را جعلی نشان دهد ولی مرحوم آقا نجفی با فرستادن فردی به نام شیخ علی محمد دهقانی به سامره، حکم تحریم کشیدن قلیان را از مرحوم میرزای شیرازی دریافت کرده به ایران آورد. و توانست در مقابل تبلیغات دولت استبدادی قاجار که هم سو با دولت خارجی عمل می‌کرد بایستد و حرف خود را بر کرسی بنشانند.

نقش تحریم تنباکو را که یک نهضت اقتصادی بوده است در کلیات سیاسی ایران چگونه تحلیل می‌کنید؟

تقریباً اغلب کسانی که در باره انقلاب مشروطه ایران تحقیق کرده‌اند، بر این نکته متفق القولند که واقعه رژی یکی از مهمترین علل بروز و ظهور انقلاب بوده است زیرا برای اولین بار ایرانیان در واقعه رژی متوجه شدند که نظام خودکامه قاجاری غیر قابل شکست نبوده و مردم ایران با همدلی و رهبری مناسب قادرند که این حکومت را وادار کنند تا به خواسته آنان تن در دهد. برای نخستین بار واقعه رژی بود که قدرت دین و مرجعیت شیعه در مدیریت و رهبری مردم را به نمایش گذاشت. برای نخستین بار بود که روحانیت، تجار و مردم در یک جبهه واحد قرار گرفته و به مبارزه با استبداد و استعمار پرداختند و به نتیجه مطلوب نیز رسیدند. و در واقعه رژی بود که دیگر ایالات و ولایات ایران مانند اصفهان و شیراز با پیروی از علمای خود توانستند، حکومت مرکزی را به چالش بگیرند و علمای بلاد نقش خود را به نحو احسن در این زمینه ایفا کردند. و از طرف دیگر، دول استعمار گر هم متوجه شدند که بزرگترین گروهی که می‌تواند در مقابل منافع آنان بایستد، علمای دینی هستند. لذا، با حمایت از جریان‌های انحرافی و گروههای مخالف مذهبی تلاش نمودند که نقش علما و دین را کم رنگ کنند. آنان سعی کردند با محدود کردن دین در حوزه اخلاق و انجام تکالیف شرعی، مانع از حضور دین و علما در میدان مبارزات سیاسی و اقتصادی شوند.

شکی نیست که در آن برهه، مرحوم آقانجفی به عنوان مجتهد طراز اول حوزه کهن اصفهان مطرح بودند. عملکرد آقانجفی را در زمینه اقتصادی و تلاش‌های ایشان را در





شعبه فلسفه و ادبیات
انجمن فلسفه و ادبیات



کیهان فرهنگی: موضوع و نام تحقیق شما چیست؟

آیت مهدوی: موضوع آن، ارتباط و تعامل یا به تعبیر درست‌تر، درگیری و تقابل مرحوم آقا نجفی (شیخ محمد تقی نجفی) با فرقه ضاله بابیه (اعم از بهاییه و ازلیه) است و نام آن «آقا نجفی اصفهانی، حامی دین و ملت در عصر نفوذ و سیطره بهاییان» است. این اسم مشعر به چند نکته است: اولاً مساله اصلی حمایت و دفاع است نه مقابله و سرکوب؛ چرا که آقاجناب نه چنان نیرویی برای درگیری و مقابله با ازلی‌ها و بهایی‌ها داشت؛ نه چنین اراده‌ای در نیروی رسمی موجود (حکومت اصفهان و تهران) وجود داشت؛ نه بابی‌ها چنان اهمیتی داشتند که قلع و قمع شوند و نه نابودسازی وسیع آن‌ها ضروری یا مفید بود؛ بنابراین آقاجناب در حمایت از دین و ملت، با آن‌ها به قدری درگیر بود که کنترلشان کند تا به مرحله فتنه و افساد و خراب کردن سرزمین‌ها (همان کاری که در عصر امیرکبیر بین سال‌های ۱۲۶۷ تا ۱۲۶۸ هـ. ق. انجام دادند) نرسند.

ثانیاً چنان‌که از نامه آقاجناب به آیت اله میرزا حسن آشتیانی پر می‌آید، دغدغه اصلی آقاجناب این بود که دین (اسلام شیعی) و ملت و مملکت آسیب نبینند و او در دفاع از همین‌ها با بابیه ازلی و بهایی درگیر بود، نه در دفاع از خود یا جایگاه

تحلیل نامه

رئیس بهاییان به

آقاجناب

(لوح ابن الذئب)

در گفتگو با محقق و پژوهشگر

تاریخ بهائیت در ایران

آقای مصطفی آیت مهدوی

که برخلاف بسیاری از آثاری که در نقد و ردّ بایبه و بهاییه نگاشته شده و بسیار هم مفید و قابل تقدیرند، ما به منابع فکری آن‌ها دقت بیشتری کردیم تا ثابت شود که مقابله فکری آقاجنقی و سایر علمای شیعه با آن‌ها یک مبارزه درون فرهنگی با بدعتگران بابی نیست، بلکه این مبارزه و مقابله بخشی از درگیری عظیم و همه جانبه روحانیت اصولی شیعه با فرهنگ الحادی- سکولار غرب است که قسمتی از همان فرهنگ در قالب بابی‌گری و بهایی‌گری درآمده و شکل دین و حزب به خود گرفته بود. در واقع، نشانه‌های مهمی وجود دارد که بابی‌های نخستین به دلیل سال‌ها حضور زیستی- فرهنگی در کشور اروپایی- آسیایی- آفریقایی عثمانی و روابط ویژه‌ای که بین رئیس شیخیه (سید محمد کاظم رشتی) و حکام عثمانی وجود داشت، با اخبار فرهنگی و سیاسی اروپا بیشتر از علمای ایران آشنا بودند و من سالها پیش این آشنایی را در رساله «نفحة الملوک فی لعن الجبت و الطاغوت» اثر مرحوم محقق کرکی یافته بودم که در تاریخ ۹۱۷ که آن سال‌ها تمام کرد، به قرینه بخشی از آن که طرز فکر و روش اهل سنت در چگونگی انتخاب حاکم را به روش فرنگی‌ها تشبیه کرده بود، دریافتم که وی با اموکراسی غربی در ابتدای پیدایش آن (قرن ۱۷) آشنا بوده است. پیداست که شیخیه هم در قرن نوزده میلادی با افکار جدیدی که در غرب ایجاد شده بود مثل فلسفه‌های فرانسوی و آلمانی و انگلیسی و بخصوص سوسیالیسم آشنایی اجمالی داشتند. مانیفست مارکس- انگلس در ۱۸۴۸ م یعنی تقریباً همزمان با ادعای باب صادر شد. همچنین تحولات سیاسی- اجتماعی و انقلاب‌های فراگیری که در همان سال در اروپا رخ داد. این تأثیرپذیری بعدها ادامه و استمرار یافت تا جایی که تعالیم اصلی میرزا حسینعلی بهاء، اصول عملی- ایدئولوژیک لیبرال دموکراسی آمریکایی بود. علاوه بر این، تعالیم باب و بهاء تأثیر فراوانی از آموزه‌های مسیحی، یهودی، زرتشتی، اسماعیلی و حتی از حروفیه و نقطیه پذیرفته‌اند و به همین جهت، تبلیغ و ترویج آن‌ها می‌توانست اثر فراوانی در فروپاشی نظام عقیدتی و ارزشی مسلمانان شیعه، و سپس ایجاد فتنه‌ها و تنازع داخلی فضا سازی برای مداخله و سلطه خارجی داشته باشد.

کیهان فرهنگی: بر این اساس، شما باید حرکت بابیگری و بهایی‌گری را بخشی از تحرک فرهنگی غرب جهت همگون سازی فرهنگی ایرانیان با پیرامونشان بدانید؟

آیت مهدوی: دقیقاً ایجاد، فعالیت و رشد و سلطه بایبه و دو گانه ازلیه- بهاییه در مسیر ایجاد همگونی فرهنگی ایران با محیط انسانی آن است. جامعه ایران تا آن زمان جامعه‌ای

خویش و سایر علمای اصفهان و ایران. در همین راستا بود که علی‌رغم درگیری با بهاییان، به دعوت‌نامه میرزا حسینعلی نوری به طور مطلق بی‌اعتنایی کرد. ثالثاً عصری که آقا نجفی در دفاع از دین و ملت در آن دوره ایفای نقش می‌کرد، دقیقاً قطعه‌ای از تاریخ معاصر است که بهاییان همچون سرطان در مغز (دربار) و پیکر ایران نفوذ و پیشروی می‌کردند تا تمام آن را آلوده و تصرف نمودند و در انتها با فتح تهران و اعدام شیخ فضل‌الله نوری بر آن سیطره کامل حکومتی یافتند. مرگ آقا نجفی پس از این مرحله فرارسید و او در تمام طول این مدت به انحنای مختلف حامی دین و ملت بود.

کیهان فرهنگی: آیا تحقیق مشابهی در این زمینه انجام شده است؟

آیت مهدوی: بخشی از کتاب آقای دکتر موسی نجفی تحت عنوان «حکم نافذ آقا نجفی» در این موضوع نگاشته شده که از مدارک آن استفاده کرده‌ام.

کیهان فرهنگی: در تحقیقتان، اصفهان چه جایگاهی دارد؟

آیت مهدوی: به نظر می‌رسد در آن زمان از جهت برد و حوزه نفوذ علمای اصفهان می‌توان ایران را به دو صفحه تقسیم کرد: صفحه جنوبی - شرقی که شامل ایالات مهم اصفهان، فارس، کرمان، یزد و خراسان می‌شد؛ و صفحه مرکزی - شمالی - غربی شامل تهران، قم، گیلان و آذربایجان بود. در صفحه نخست، کلمه علمای اصفهان بالاخص آقا شیخ محمدتقی نجفی اصفهانی و در صفحه دوم، سخن علمای تهران به ویژه مرحوم میرزا حسن آشتیانی مسموع بود. از طرف دیگر، اصفهان و فارس و بوشهر مراکز اصلی حضور انگلیسی‌ها بودند و تبلیغات و تجربه‌ها و ارتباطات آن‌ها ضمن ترویج مسیحیت موجب تقویت یهودیان و زرتشتیان و پیدایش و تقویت بایبه و ازلیه و بهاییه گردید. مرکزیت اسماعیلیان باطنی مسلک و نیز صوفیان نعمت‌اللهی نیز در همین منطقه یعنی کرمان بود؛ لذا پیچیدگی فرقه‌ای و نیز ارتباطات بین‌المللی در راستای قدرت‌های مسلط آینده جهان (انگلستان و آمریکا) در آن منطقه به مراتب بیشتر از صفحه شمالی بود. این دو صفحه بعدها در اواخر عمر مرحوم آقا نجفی طی معاهدات ۱۹۰۷ و ۱۹۱۵ م. به حوزه نفوذ رسمی بریتانیا و روسیه تزاری تبدیل شدند.

کیهان فرهنگی: پیچیدگی فرقه‌ای و افکار و عقاید و ارتباطات بریتانیایی چه ربطی به بهائیت و آقاجنقی داشت؟

آیت مهدوی: اتفاقاً یکی از امتیازات پژوهش ما این است



ایران توسط او و سفر ادوارد براون انگلیسی به ماگوسا و عکاء در سال ۱۳۰۷ ه. ق. و تماس و گفت‌وگوی چند روزه وی با دو برادر رقیب و بعداً نگارش دو تاریخچه رسمی توسط طرفین (نقطه الکاف و مقاله شخصی سیاح) که هر دو توسط وی منتشر شدند، نگارش «لوح ابن الذئب» توسط میرزا حسینعلی همزمان با تبعید نخست آقاجنقی به تهران (۱۳۰۷ ه. ق. به بعد) و رساله هتاکانه «رویای صادق» توسط ازلی‌های اصفهان همزمان با تبعید دوم وی (۱۳۲۰ ه. ق.)، سرانجام به این نتیجه رسیدیم که بابیه ازلیه و بهاییه، دو گانه جایگزین هم برای انگلیسی‌ها بودند. به این معنی که هدف هر دو حذف روحانیت اصولی شیعه هتاکسی و ترور و اعدام یا از طریق جذب و متمایل کردن به خودشان (بهاییان) یا ایجاد بدنامی برای آن‌ها در میان توده مردم به واسطه ارتباط بابی‌ها با ایشان (همانند توهمی که در مورد شیخ‌های نجم‌آبادی و سید جمال‌الدین اسدآبادی ایجاد کردند) است. آن‌ها می‌خواستند از طریق مارهای خوش‌خط و خال و مهربان بهایی، کم‌کم در دربار نفوذ کنند و با تکیه بر تبلیغات میرزاملکم خان و سایر فراماسون‌ها در مورد ضرورت قانون و مجلس مشورتی، ناصرالدین شاه را وا دارند تا مجلس مشورتی تشکیل دهد و با نفوذ در آن مجلس، کم‌کم حکومت را به دست گیرند و شاه و روحانیت را کنار بزنند. این راه اول به اصطلاح رفرم و بدون خونریزی بود و لوح ابن الذئب در این راستا نوشته شد، اما وقتی که این راه جواب نداد، راه دشوارتر و پر از خونریزی را در پیش گرفتند و از طریق منحرف ساختن نهضت عدالت‌خواهی و تبدیل آن به مشروطه‌خواهی، ازلی‌ها را نفوذ دادند و آن‌ها با فعالیت شدید و قربانی شدن راه را برای حذف خشن شاه و روحانیت و سلطه بهایی‌ها و دهری‌های سکولار باز نمودند. و جالب این است که در هر دو حالت، بهایی‌ها و روشنفکران غرب زده طرفدار انگلستان بر نظام‌های سیاسی و اجتماعی ایران سیطره یافتند! پس معلوم می‌شود که دو فرقه مذکور در واقع یک موجود دوگانه‌اند، نه دو موجود ضد هم.

کیهان فرهنگی: گویا شما از به کار بردن لقب اصلی نخستین رهبر بهاییان پرهیز می‌کنید؟!

آیت مهدوی: بله، یک موحد و شیعه امیرالمومنین در این جا همان حساسیتی را دارد که مقتدایش در ضمن نگارش صلح نامه حدیبیه داشت و حاضر نشد به خواست سهیل بن عمرو - نماینده مشرکان مکه - عنوان «رسول خدا» را از مقابل اسم حضرت محمد(ص) پاک نماید من هم نقل واقع نموده و در همه جا از خدای ملاحظه بهایی، به عنوان میرزا حسینعلی، میرزای نوری، درویش نوری، درویش حسینعلی، میرزا بهای نوری و امثال آن یاد کرده‌ام. به علاوه، درست است که قرآن کریم به ما دستور داده

دینی و سنتی بود و برای آن که غرب بتواند آن‌را با هزینه کم به بند استعمار بکشد، باید مدرن، متجدد و سکولار (غیردینی) شود تا با فرهنگ غرب احساس یگانگی و محرمیت کند و این پروسه تجدیدپذیر و غیردینی کردن ایرانیان وظیفه‌ای بود که بر دوش بابیه و دوگانه ازلیه-بهاییه قرار گرفت و آن‌ها هم انصافاً به خوبی آن را انجام دادند و می‌دهند و این یکی از عوامل اصلی - بلکه اصلی‌ترین عامل - درگیری آقاجنقی و سایر علمای اصولی با فرقه‌های ضاله بود. لذا حرکت استقلال طلبی اقتصادی علمای اصفهان هم در چارچوب این درگیری قرار می‌گیرد.

کیهان فرهنگی: شما از دوگانه ازلی - بهایی گفتید، آیا می‌توانید این اصطلاح را توضیح دهید؟

آیت مهدوی: پس از ترور ناکام ناصرالدین شاه در تهران، بابی‌ها از جمله میرزا حسینعلی نوری ابتدا دستگیر، زندانی و مجازات (معمولاً اعدام) شدند. اما میرزای نوری به لطف سفیر روسیه در تهران، آزاد شد. و تحت الحفظ و با نظارت نماینده‌ای از سفیر، به قلمرو عثمانی تبعید و در بغداد اقامت داده شد. مدتی هم در کردستان عراق نزد درویش نقشبنديه زیست و در ایران هم قبلاً در سلک درویش بود و به همین جهت افکار صوفیانه هندو - بودایی داشت و این افکار در توهمات و ادعاهایش مؤثر بود. همان طور که علی محمدیاب نیز از تعالیم هندوهای که برای کمپانی هند شرقی در بوشهر کار می‌کردند، تأثیر پذیرفت. اندکی بعد برادرش میرزا یحیی نوری که او نیز متأثر از صوفیه بود به بغداد رفت. خوی ریاست طلبی دو برادر با هم نساخت و درگیربهای آن‌ها با هم شروع شد و چنان اوج گرفت و موجی از ترور را توسط طرفین به راه انداخت، که به ناچار آن‌ها را به آدرنه و سپس استانبول (استانه، مرکز امپراتوری عثمانی) فرستادند. پس از مدتی که در آن جا زیستند و ظاهراً مطالعات کافی روی طرفین انجام شد، میرزا یحیی نوری و طرفدارانش (ازلی‌ها) به شهر ماگوسا (یا ماگوسا) در قبرس و میرزا حسینعلی نوری و طرفدارانش (بهایی‌ها) به شهر بندری عکای فلسطین منتقل شدند. طرز فکر و فعالیت ازلی‌ها، ناسیونالیستی دو آتشه (افراطی) است و به همین جهت آن‌ها در جنبش مشروطیت فعالیت علنی و شدید داشتند و مرکز اصلی آن‌ها نیز ماگوسا و استانبول بود. اما طرز فکر و فعالیت بهایی‌ها، انترناسیونالیستی و جهان‌وطنی بود و اتحاد و اتفاق جهان و طرز فکر تکثرگرا (پلورالیستیک) و نفی هر نوع تعصبی از جمله تعصبات وطنی جز اصول تعالیم بهایی بود و هست.

در پژوهش مورد بحث، با توجه به حضور ملکم خان نظام الدوله ارمنی در لندن و تاسیس و ریاست فراماسونری

کیهان فرهنگی: تفاوت «رویای صادق» با «لوح ابن الذئب» چیست؟

آیت مهدوی: وقتی میرزا از نگارش نامه‌اش نتیجه‌ای نگرفت و آقاجفی در نوع برخورد با بهاییان و ازلیان، که هر دو نزد وی یکی بودند، تغییری نداد، ازلی‌های اصفهان در کنسولگری آن شهر جمع شدند و در ۱۳۲۰ هـ. ق. یعنی مقارن با تبعید دوم آقاجفی و اندکی پیش از مشروطیت، رساله‌ای در حجمی تقریباً مشابه به نام میرزا به نام «رویای صادق» نوشتند که به شدت هتاکانه و علیه علمای شیعه، بخصوص آقاجفی و پدرش بود. این رساله به عکس لوح میرزا، خطاب به عوام کم سواد و بسیار رکیک بود. در پژوهش مورد بحث از روش رایج بهاییان در ترور سیاه (ایجاد بلوا و آشوب و جنگ شهری) و سرخ (کشتن مخالفان با سلاح سرد و گرم) و زرد (مسموم کردن) و سفید (ترور شخصیت) سخن گفته‌ایم. به نظر می‌رسد هرچند نامه میرزا به آقاجفی با ملاحظه مخاطب بطور قابل ملاحظه‌ای محترمانه و مؤدبانه و ادیبانه نوشته شد و رویای صادق هم براساس مخاطبان آن، بی ادبانه و چاله میدانی نگاشته شد، اما هدف نهایی هر دو ترور شخصیت و ضایع کردن و کاهش نفوذ آقاجفی و علمای اصفهان بود که موجب آماده‌سازی فضای اصفهان برای نفوذ منحرفان و مشروطه خواهان و افکار ضاله می‌شد. اما در مجموع، رویای صادق ارزش بررسی و مطالعه ندارد و فقط ثابت می‌کند که ازلیه و بهاییه و روشنفکران ده‌ری مسلک سکولار در دشمنی با آقاجفی با یکدیگر همسو و مشترکند!

کیهان فرهنگی: یا تحقیق شما را می‌توان رده‌ای بر بهائیت تلقی کرد؟

آیت مهدوی: موضوع اصلی پژوهش ما بررسی مواضع و عملکردها و مبارزات آقاجفی اصفهانی با بدعتگران و منحرفان و در جهت صیانت از دین مبین اسلام و مذهب حق شیعه و ملت و مملکت شیعه است، اما برای فهم بهتر همین مبارزات ناچار به شناخت منابع، میان‌ی و دعاوی و رفتارهای میرزااحسینعلی نوری و میرعلی محمد شیرازی هستیم. در نتیجه ناگزیر به ورود در این مباحث به ویژه در طی بررسی «لوح ابن الذئب» یعنی مهمترین و مسووط ترین اثر امری خطاب به عالمی شیعه گردیده‌ایم و برای پیشگیری از القای شبهه در خوانندگان، مجبور شده‌ام گاهی پاسخی اجمالی و نقضی یا توضیحی تفصیلی ارائه کنم که امیدوارم مورد پذیرش خدای متعال و حجه اله البالغه و ولی اله الاعظم حضرت امام مهدی حجه ابن الحسن العسکری قرارگیرد و خوانندگان محترم بهره کافی و وافیه از آن ببرند و موجب استبصار و هدایت برخی از بهاییان بی‌غرض و مرض هم بشود.

که خدای بت پرستان را سب و دشنام ندهید تا آن‌ها جاهلانه به خدای یگانه توهین نکنند، اما چون میرزا حسینعلی در نامه‌اش به آقاجفی اصفهانی از راه استکبار و برتری جویی و دشمنی چندین بار علمای بزرگ و پرهیزکار شیعه را گرگ (ذئب) نامیده است، بر اساس تعلیم قرآنی (آیه ۱۹۴ سوره مبارکه بقره) یک بار مقابله به مثل کرده و او را «شغال عکاء» خوانده‌ام و یکبار هم در اقتدا به امیرالمومنین علیه السلام که در خطبه ۱۹۲ نهج البلاغه، رهبر فکری خوارج (ذوالثدیة) را «شیطان رده» خوانده‌اند، میرزااحسینعلی نوری را «شیطان عکاء» نامیده‌ام، ما ملزم نیستیم هرکسی را به لقبی که خودش و پیروانش به او دادند، بنامیم. والا شیطان را نیز باید به اسمی که شیطان پرستان به کار می‌برند، بنامیم!

کیهان فرهنگی: درباره «لوح ابن الذئب» و اهمیت آن توضیح دهید.

آیت مهدوی: میرزااحسینعلی نوری با مخلوط کردن اصطلاحات معارف شیعی و باورهای شیخی، هندو - بودایی، اسماعیلی و مسیحی، عقایدی را بر ساخته و از روی برتری جویی و استکبار، مقامات حیرت آوری را به خود نسبت داده و تعبیر عجیبی را برای خود به کار برده است. از جمله این که خود را «قلم اعلی» و نامه‌هایش را «لوح» نامیده است. در معارف شیعی «قلم» فرشته‌ای است که امر ایجاد خدای را بر لوح وجود منتقل می‌کند. پس لوح ابن الذئب، نامه‌ای مفصل (حدود ۱۳۵ صفحه رقی) خطاب به آقاجفی است که میرزا آن را اندکی پیش از مرگش و در فاصله بین تبعید اول آقاجفی به تهران (۱۳۰۷ هـ. ق.) و نهضت تنباکو (۱۳۰۹ هـ. ق.) نگاشته و در آن، از شخص آقاجفی به نیکی و احترام و از علمای ایران به بدی یاد کرده است. گویا این نام موهن را پس از آن بر آن نامه گذاشته‌اند که آقاجفی با کمال بی‌اعتنایی و سکوت از کنار آن گذشت و میرزا را حتی به قدر جوابی کوتاه که بتواند مستمسکی برای اثبات مراد و طرفین (در جهت اتهام‌های بعدی) باشد، خوشحال نکرد؛ لذا پس از مرگ میرزا یا در آخر عمرش عنوان «لوح ابن الذئب» بر آن گذاشتند و بهاییان امروزی ظاهراً برای رعایت حساسیت مردم شیعه انقلابی و نظام جمهوری اسلامی، آن را به عنوان «لوح شیخ» مطرح می‌کنند. این لوح علیرغم حجم کم، شامل بیشتر دعاوی و اغراض و دانش و اوهام میرزااحسینعلی هست و برای شناخت و ابطال بهائیت همین یک اثر وی کافیست. از طرف دیگر، بنابر قاعده «تعرف الاشیاء باضدادها» برای شناخت آقاجفی، علاوه بر مطالعه احوال و آثارش، ضد آنها می‌توان شناخت. در این پژوهش، بررسی مفصلی از جوانب مختلف درباره این لوح انجام شده و نتایج قابل توجهی حاصل گردیده است که البته مستلزم مطالعه کتاب است و در این مصاحبه مختصر نمی‌گنجد.





شهرک دانشگاه تهران - کرج - جاده طالق
 پایگاه اطلاع رسانی کهنشأن



استاد اصغر طاهرزاده:

شما چه تعریفی و مختصاتی از رهبران الهی و معنوی دارید؟

بنده خیلی خوشحال هستم که محور نشست‌ها، چنین نشست‌هایی باشد که این نوع شخصیت‌ها به تاریخ ارائه شود چرا که کمک بزرگ به مردم این است که ریشه‌ها را از یاد ببرند و در این صورت است که در واقع مردم احساس هویت می‌کنند. مضافاً این که برای شخصیتی وقت می‌گذاریم؛ که هر چه وقت بگذاریم چهره‌ای از بزرگی‌های ایشان ظهور می‌کند. بعضی افراد شخصیتی محدود دارند و بالاخره تمام می‌شوند؛ اما برخی دیگر هر چه زمان می‌گذرد ظاهر می‌شوند و به قول مرحوم شهید مطهری، برخی بعد از مرگ، تازه متولد می‌شوند. یقیناً مرحوم آقاجنقی از این جنس هستند. این سؤال جای تأمل دارد و با فکر روی این سؤال به جواب بقیه سؤال‌ها هم می‌رسیم. رهبر حقیقی، کسی است که افق‌های پیش روی جامعه را بشناسد و توان رجوع مردم از تاریخ موجود به سوی آن افق‌ها را داشته باشد. باید در نظر داشت خیلی‌ها با این افق‌ها آشنایی دارند ولی رهبر نیستند چون این هنر که مردم را به سمت افق‌های پیشرو هدایت کردن، نوعی زعامت است. اطلاع از اهداف عالیه، کار عالمانه است. مرحوم آقاجنقی عالمی است که زعیم است و این زعامت است که می‌تواند کار

آقاجنقی، غرب و هویت اسلامی

مصاحبه‌ای که پیش روست حاصل مصاحبه با محقق و استاد گرانقدر آقای اصغر طاهرزاده می‌باشد. در باره آقا جنقی و چگونگی پاسداشت هویت اسلامی از طریق بزرگداشت یاد این عزیز است.

رضاخان، روشنفکران وابسته ای از جمله محمد علی فروغی و تیمورتاش را می بینیم، چون رضاخان قرار است با کمک این افراد فرهنگ مدرنیته را حاکم کند تا جایگزین تمام مناسبات روحانی و معنوی دینی شود که بناست جامعه را اداره کند. و گرنه برای سایر ادیان رضاخان نیاز نیست؛ چون سایر ادیان ادعای مدیریت تمام مناسبات حیات بشر را ندارند و تنها به ایجاد یکسری احوالات روحی فردی اکتفا می کنند. مدرنیته می داند تا زمانی که تکلیفش را با شیعه مشخص نکند کاری از پیش نخواهد برد. تنها مکتبی که از آسمان سخن می گوید اما زمین را مدیریت می کند تشیع است. شکی نیست که ذات اسلام این چنین است ولی بالاخره این فرهنگ در بیرون شیعه لطمه خورده است. و به خاطر همین هم هست که خیلی ها حاج آقا نورالله را در جریان هجرت به قم یاری نمی کنند چون هنوز نمی دانند چه خبر است. لازم است اشاره کنم درک و شهود شیخ شهید در این میان فوق العاده است. شهود شهید مدرس هم از این جنس است و درک و شهود حضرت امام هم نمود متعالی و برآیند زحمات چنین شخصیت هایی از همان جنس است.

این چشم فرو بستن می تواند به دلیل خودباختگی هم باشد؟

قطعاً دلیل این که حاج آقا نورالله چشم خود را نمی بندد این است که هیبت حریف او را مرعوب نکرده است چه بسا کسانی هم، بودند که می دیدند که چه اتفاقاتی دارد شکل می گیرد اما هیبت مدرنیته آنها را مرعوب می کند. پس این شخصیت ها شجاعت عجیب و الهی دارند و در ضمن تسلیم آن چه که پیش آمده است نمی شوند تا از آن مکتب غفلت شود و لذا، خصوصیت زعیم این است که می داند باید جامعه را مدیریت کند. مدیریت جامعه اسلامی را به عهده قلب زعیم گذاشته اند و حیات سلوکی معنوی زعیم این گونه است. و لذا عکس العمل حضرت امام در جریان کاپیتولاسیون را که بررسی می کنیم می بینیم این واکنش، واکنش یک چهره اجتماعی سیاسی نیست و لذا می فرمایند: «من روزشماری می کنم تا عمرم سر بیاید.» باطن ماجرا قرار گرفتن اسلام ذیل کفر است و لذا زعیم عمق فاجعه را می بیند و دقیقاً مثل رزمنده ای که در میدان جنگ شهادت را جزیی از زندگی می داند، مبارزه و مخالفت با کاپیتولاسیون را جزیی از وظایف خود می داند. پس باید مرحوم آقاجفی را به حق رهبر معنوی خواند و اگر غیر از این برداشت داشته باشیم، گرفتار تحلیل سیاسی کارانی می شویم که تاریخ را به زعم خودشان نوشتند. ما اگر از زاویه ای که دین به ما نشان داده است این بزرگان را نبینیم، بسیاری از ابعاد شخصیتی این بزرگواران در حجاب قرار می گیرد.

رهبران الهی چه تفاوتی با سایر رهبران دارند؟

را پیش برد. شخصیت هایی که زعیم هستند و زعامت آنها از جنس زعامت دینی و الهی است، اشراقات خاصی هم دارند. یعنی مرحوم آقاجفی عالمی نیست که فقط سوادش او را به صحنه بیاورد، باید یک سری اشراقات الهی صورت بگیرد که زمان را در آن جامعیت نسبت به اهدافش بتواند بشناسد و جلو ببرد. تاریخ گاهی نمی تواند این شخصیت ها را به درستی ببیند. چرا که ظهور یک شخصیت تاریخی یعنی ورود به صحنه در حالی که تا آن اشراقات معنوی شکل نگیرد، این زعامت الهی وجود ندارد.

اگر در شخصیت های امثال مرحوم آقاجفی، حاج آقانورالله، شیخ فضل الله، شهید مدرس و آیت الله کاشانی دقت کنیم می بینیم که این ها در سجایای اخلاقی بسیار والا هستند و در عین حال هم، سیاسی هستند. در همان زمان مدرس، اساتید اخلاق و عرفان هم در قید حیات هستند، اما می بینیم شهید مدرس چندین سر و گردن از آنها بالاتر است. شاید کمتر کسی را به اندازه ایشان در تهجد و دینداری بتوان پیدا کرد؛ اما چون ایشان با رضاخان در گیر شده است تاریخ ایشان را چهره های سیاسی معرفی کرده است. چرا که تاریخ تنها عکس العمل و واکنش ها را می بیند در حالی که وظیفه ما چیز دیگری است.

اما وقتی شخصیت هایی مثل مدرس را بررسی می کنیم می بینیم یک اشراقات روحانی خاص لازم است که این اشراقات مختص جایگاه زعامت است. و لذا، این اشراقات سبب حضور چنین شخصیت هایی می شود که این شخصیت ها هم تاریخ ساز می شوند.

سلوک شخصی و ارتباط با امام عصر در کنار وجه مبارزاتی برای زعیم اسلامی چون مرحوم آقاجفی از یک جنس هستند و قابل تفکیک نیست. که ما این ویژگی ها را در شخصیت حضرت امام (ره) به صورت ملموس تری مشاهده می کنیم و لذا محال است کسی زعیم ملتی شود و این دو شاخصه را به عنوان کسی که قلبش مستعد چنین مسایلی است، بتواند مرزبندی کند.

زعیم جامعه اسلامی چه ویژگی هایی دارد؟

رهبران معنوی اولاً خوب می فهمند در چه زمانی زندگی می کنند و چشم خود را از زمانه نمی بندند و لذا رضاخان را روحی می بینند که همراه آن تاریکی و ظلمات است چرا که روح مدرنیته در زمان رضاخان بستر پیدا می کند تا تمام جوانب حیات ما را به تسخیر در آورد و تصرف کند. و مجاهد شهید حاج آقا نورالله این واقعیت را می بیند و لذا هیچ گاه به سمت ترور و حذف فیزیکی رضاخان پیش نمی رود؛ بلکه با تفکر رضاخانی مبارزه می کند.

چون رضاخان هیچ کاره است و به همین جهت در کنار



دنیای استکبار ابداً جنس حساسیت آنها نیست. شما ممکن است به دیدار عالمی بروید و پیش خود بگویید ایشان از مسایلی روز بی اطلاع است اما بعد متوجه می‌شوید روی مسایلی دست می‌گذارد که دنیای استکبار خواسته به حاشیه ببرد. این مسایلی که عالمان دینی روی آن تاکید دارند مسایلی هستند که تاریخ را جلو می‌برد اما مسائلی که استکبار روی آنها مانور می‌دهد، در حقیقت حفظ وضع موجود است.

رهبران الهی، رهبرانی هستند که ماورای زمان، جهت اصلی که خدا برای بشر مقدر کرده است را دائم مد نظر دارند، به همین جهت است که می‌توانند پیش از آن که مشغول تغییر اطراف خود و طبیعت پیرامون خود شوند، مشغول تغییر انسانی می‌شوند که شایسته قرب است. پیشرفت از منظر رهبران الهی پیشرفت است برای رجوع انسان به حضرت الله، به همان اندازه پیشرفت خواهیم کرد که بستر آن را فراهم کرده باشیم. در صورتی که در نظام غربی نفس این که ما زندگی را آسان کنیم و طبیعت را استخدام کنیم به همین قیمت که طبیعت را تغییر دهیم متوقف می‌شویم.

اگر از دریچه‌ای که فرهنگ مدرنیته به ما داده است، به علما نگاه کنیم، علمای خود را درست نمی‌شناسیم در صورتی که اگر مبنای نگاه ما این باشد که اساس حیات انسان این است که خود را تغییر دهد تا شایسته قرب شود، به تعامل با طبیعت و شناخت صحیح از اطرافمان می‌رسیم.

مرحوم آقانجفی خوب می‌فهمد که تمدن غربی چه مشکلاتی دارد به خاطر همین هم در تمامی زمینه‌ها به مقابله برمی‌خیزد.

مرحوم آقانجفی موقوفات زیادی داشتند. وقف را چگونه می‌بینید، یا اساساً وقف چه جایگاهی دارد؟

در وقف، نوعی مدیریت دینی لحاظ می‌شود. بهترین شکل این که بتوانیم جامعه را در نیازهای طبیعی کمک کنیم این است که اموال را زیر پوشش مدیریت وقف قرار دهیم که در این صورت، سود جوی‌های افراطی تبدیل به اهداف خاص می‌شود. این نوع مدیریت به اهدافی می‌رسد که حاکم اسلامی با آن می‌تواند مردم را در بستر دنیا به آسمان وصل کند. تمام وقف‌ها، این ویژگی را دارند حتی وقف نامه‌هایی که به ظاهر صد در صد دینی هستند، همه پیشرفتی است که بستر تعالی را فراهم می‌کند. ظلمی که شد این است که بهای اندکی به مقوله وقف داده شد.

علما متوجه بودند با این مدیریتی که در امور وقف اعمال می‌شود، مانع از حاکم شدن روحیه سودجویی می‌شود.

اگر انقلاب اسلامی نبود شناخت ما از آقانجفی چگونه بود؟

انقلاب اسلامی ادامه یک حرکتی است که قدم به قدم

رهبران الهی، اولاً به همه ابعاد انسان نظر دارند و به ظرفیت‌های این دنیا و انسان‌ها آگاه هستند. ما معتقدیم خداوند حکیم است. حکیم، نظامی که خلق می‌کند، احسن است. نظام احسن، نظامی است که تمام نیازهای منطقی ما را جواب می‌دهد. تمام حرکت‌های رهبران دینی و علمای مذهبی بر این مبناست. در جریان حمله صدام به ایران یقیناً هر رهبری که زیر این آسمان بود در مقابل این حمله خودش را می‌باخت. ولی چرا حضرت امام خودش را نمی‌بازد؟ اگر با تحلیل‌های معمولی این موضوع را بشکافیم به نتیجه‌ای نمی‌رسیم. حضرت امام به این نکته توجه داشتند که این عالم توسط خداوند حکیم خلق شده است. خداوند حکیم این عالم را احسن آفریده است. در نظام احسن، هر نیاز منطقی ما جواب داده می‌شود. نیاز پیروزی بر کفر، منطقی‌ترین نیاز ماست، پس حتماً ما پیروز می‌شویم. این در شرایطی است که همه خودشان را باخته بودند. این نتیجه که به اندازه شایستگی ما بود یک بحث است که حتی تحلیل ما این است که اگر ما منش امام را دنبال کرده بودیم، امروز در معادلات جهانی و در مسایل اقتصادی، ریل نقش به‌سزا و تعیین‌کننده‌ای داشت. در پیشانی تاریخ نوشته بود که عراق باید از دست صدام خلاص شود؛ اما نه با حضور امریکا که اگر ما از منش امام پیروی می‌کردیم ما عراق را از صدام می‌گرفتیم.

پس رهبران دینی با نگاه دیگری تحولات و اوضاع را می‌بینند و مطمئن هستند که عالم و آدم را به اهداف عالی‌تر نیازمند ظرفیت بالایی است، می‌توانند برسانند. برای همین هم است که شکست معنی ندارد. زعمیم با این مبانی معرفتی پا به صحنه می‌گذارد که حتماً عالم، ظرفیت آرمان‌های الهی را که خداوند برای بشر تعیین نموده است، را دارد.

آیا می‌توان عالمان دینی را به دو گروه عالمان دیندار و عالمان دینمدار تقسیم بندی کرد؟

عالم دینمدار یا شریعتمدار معتقد است که باید مدار و مسیر زندگی را دین تعریف کرد، یعنی باید تمام مناسبات اجتماعی سیاسی بر اساس دین باشد در صورتی که دینداری با سکولاریسم هم جهت است، یعنی نظام لیبرال دموکراسی در جامعه حاکم باشد و شما هم نماز خود را بخوانید که به هیچ وجه جنس اسلامی و هیچ پیامبری نیست.

رهبر الهی متعلق به زمان خود است یا جلوتر از زمان خود؟

رهبر الهی منفعل از زمان خود نیست و نسبت به آن چه اطرافش می‌گذرد بی تفاوت نیست. چرا که می‌خواهد تاریخ را جای دیگری ببرد. لذا به زمانه خود اشراف دارد که این شناخت و اشراف متفاوت از شناخت روشنفکران است. علمای ما نسبت به برخی خبرها بی تفاوت هستند و نسبت به برخی دیگر واکنش نشان می‌دهند. جنس خبرسازی و خبردهی